

فریسیان نزدش آمدند و برای آزمایش از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد زن خود را طلاق دهد؟» 3 عیسی در پاسخ گفت: «موسی چه حکمی به شما داده است؟» 4 گفتند: «موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه‌ای بنویسد و زن خود را رها کند.» 5 عیسی به آنها فرمود: «موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت. 6 اما از آغاز آفرینش، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. 7 و "از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست، 8 و آن دو یک تن خواهند شد." بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. 9 پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد. 10 چون در خانه بودند، شاگردان دیگر بار درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. 11 عیسی فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. 12 و اگر زنی از شوهر خود طلاق گیرد و شوهری دیگر اختیار کند، مرتکب زنا شده است.»



13 مردم کودکان را نزد عیسی آوردند تا بر آنها دست بگذارد. اما شاگردان مردم را برای این کار سرزنش کردند. 14 عیسی چون این را دید، خشمگین شد و به شاگردان خود گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند؛ آنان را بازدارید، زیرا پادشاهی خدا از آن چنین کسان است. 15 آمین، به شما می‌گویم، هر که پادشاهی خدا را همچون کودکی نپذیرد، هرگز بدان راه نخواهد یافت.» 16 آنگاه کودکان را در آغوش کشیده، بر آنان دست نهاد و ایشان را برکت داد.

آدم و حوا جلوی مزرعه‌ی خشکیده‌ی قابیل ایستادند. این مکان ساکت پر از خاطرات غم‌انگیز بود. هر دو هرگز زمانی را که خون پسرشان به سوی خدا فریاد زد فراموش نخواهند کرد. آنها هرگز فراموش نخواهند کرد که در آن روز دو فرزند را از دست داده‌اند. آدم به طرف حوا برگشت، چشمانش احساسات عشق را منعکس می‌کرد. او این سؤال را مطرح کرد که در واقع یک اعتراف بود: «کجا ی کار اشتباه کردیم؟» آن دو با حسرت لحظه‌ای را به یاد آوردند که آدم به چشمان حوا نگاه کرد و با اطمینان گفت: «گوشت از گوشت من و استخوان از استخوان من!» آدم آن کلمات را مطرح کرد زمانی که جهان هنوز پر از اعتماد بود. اما دیگر انجا نبودند: در میدان قابیل، هر دو فهمیدند که اعتماد از بین رفته است. آنها می‌دانستند که سرنوشت مردم از آن به بعد متفاوت خواهد بود. ازدواج آدم و حوا در بهشت تاسیس شده بود، اما آنها روی زمین زندگی می‌کردند. وقتی دو نفر در کلیسا ازدواج می‌کنند، آنها نیز معتقدند که این ازدواج در بهشت تاسیس شده است. با وجود این، چنین افرادی در اینجا روی زمین با چالش‌های انسانی روبرو هستند. یک مرد و یک زن در زمانی با هم ملاقات می‌کنند که احساس می‌کنند همه چیز مناسب به نظر می‌رسد. آنها یکدیگر را جذاب، با ارزش، الهام‌بخش و هیجان‌انگیز می‌یابند. اینگونه است که دو مسیر به یک مسیر مشترک تبدیل می‌شود. اما همه این چیزها در بهشت ساخته نشده بلکه بر اساس احساسات انسانی بنا شده است که خیلی زود تحت تاثیر زندگی روزمره قرار می‌گیرند. عادات منجر به بی‌احترامی، بی‌احترامی منجر به بی‌اعتمادی و بی‌اعتمادی منجر به نفرت می‌شود. به‌ویژه وقتی نزدیک‌تر به افراد شویم، عیب‌های آنها نیز نزدیک‌تر می‌شوند. قبل از ازدواج، مردم فکر می‌کنند که ازدواج در بهشت ساخته شده و خداوند فرشته‌ای را برای آنها فرستاده است. اما پس از مدت کوتاهی با وضعیت خود و دیگران مواجه می‌شوند. آنها متوجه می‌شوند که آنها فرشته نیستند، بلکه افراد عادی با نقص‌های معمولی هستند. این اشتباهات آزردهنده و در زندگی مشترک بیش از حد سنگین هستند. دلایلی که آنها را پیوند داده بودند دیگر معتبر نیستند و حتی به برعکس آن تبدیل می‌شوند.

و پس از آن چه خواهد شد؟ شریعت موسی راه حلی را در قالب طلاقنامه ارائه کرد. این قانون به معنای اقدام به توفقی بود که بایستی از بدترین اتفاقات جلوگیری می‌کرد، زیرا طبق شریعت موسی، در ازدواج شکسته می‌توان درخواست طلاق داد. با اجازه‌ی شما مدتی در این جنبه از شریعت موسی تأمل کنیم، زیرا ابتدا آشکار می‌شود که چیزی به نام ازدواج شکسته وجود دارد. هنگامی که عیسی در مورد آن شریعت صحبت کرد اول اظهار نظر کرد: "موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت"، او نه تنها کسانی را که در ازدواج شکست خوردند خطاب کرد، بلکه به طور کلی شرایط بشری را زیر سؤال برد، چون همه ما این خصوصیت را داریم که دل‌هایمان از خدا جدا شده‌اند و نمی‌توانیم اراده مقدس خدا را چه در ازدواج و چه در زندگی روزمره تشخیص دهیم. در واقع، این فقط در مورد طلاق‌گرفته‌ها نیست، بلکه مربوط به خود انسان است. وقتی دو نفر در ازدواج با هم زندگی می‌کنند و خود را به یکدیگر می‌سپارند، از دست دادن اعتماد و احساس آسیب‌پذیری دردناک‌تر می‌شود، زیرا در ازدواج آنها به هم نزدیک‌ترند. همه اینها می‌تواند منجر به صدمات عمیق‌تر شود، به همین دلیل است که به مردم حق نوشتن گواهی طلاق داده شده است. نامه طلاقی که موسی به مردم اجازه داده بود، نوعی اقدام توفقی بود. اما با گذشت زمان مردم از این قانون سوء استفاده کردند. چیزی که در ابتدا به عنوان یک استثنا در نظر گرفته شده بود به قاعده تبدیل شد. حتی در زمان عیسی در میان علمای خاخام نظرات متفاوتی وجود داشت. خاخام شمعی، سختگیرترین آنها، استدلال کرد که تنها زنا مبنای قابل قبولی برای طلاق است. خاخام هیلل، با این حال، پیشنهاد کرد که اگر زن غذا را بسوزاند دلیل کافی برای ترک کردن او وجود دارد. و خاخام آکیبا گفت که میل یک مرد به همسری دیگر می‌تواند طلاق را توجیه کند. این تفاسیر به نفع مردان بود در حالی که به زنان آسیب می‌زد. زنان در تسلط مردان بودند و در ازدواج حرفی نداشتند، این اغلب منجر به رنج و ناامنی شدید آنها می‌شد.

عیسی این عمل را زیر سوال برد. او اظهارات خاخام ها را به شدت مورد انتقاد قرار داد و با طرح این سوال اساسی فراتر از شریعت موسی رفت: واقعاً خدا در ازدواج از ما چه انتظاری دارد؟ این از همان ابتدا روشن می کند که ازدواج موضوعی نیست که در اختیار مردم باشد بلکه خداوند ازدواج را تاسیس کرده و آن را اداره می کند. این دستور الهی حتی با تغییر هنجارهای اجتماعی، تغییر ناپذیر می ماند. تأکید بر این نکته مهم است که نظم اساسی خلقت که آن زن و مرد را با هم پیوند می دهد، بدون تغییر باقی می ماند، زیرا خداوند زن و مرد را با هم پیوند می دهد تا زمانی که مرگ آنها را از هم جدا کند. در هر رابطه انسانی از جمله ازدواج، چالش ها و بحران هایی وجود دارند و حتی مسیحیان نیز از چنین بحران های زناشویی مصون نیستند. عیسی در مورد شریعت موسی تفسیر کرد که «به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت» عیسی وضعیت قلب ما را می شناسد و می فهمد که همه ما تحت تأثیر آن هستیم. ما در بهشت زندگی نمی کنیم و بنابراین ما حق نداریم کسانی را که ازدواجشان به طلاق ختم می شود قضاوت کنیم. عیسی واقعیت روابط و عواطف انسانی را می داند، که اغلب درد ناک هستند. عیسی افرادی را که در چنین موقعیت هایی قرار می گیرند را رد نمی کند. با این حال، او رهنمودهای روشنی به آنها می دهد: طلاق را به امر عادی تبدیل نکن، زیرا این امر راه توبه و آشتی را می بندد. عیسی بارها با گناهکاران، از جمله کسانی که مرتکب زنا شده بودند، برخورد کرد و به آنها فرصت داد تا تغییر کنند و جبران کنند (مانند برخورد با زن سامری در یوحنا ۴). عیسی طبیعت انسان را می شناسد و می داند که چقدر راحت اغلب اعتمادمان را از دست می دهیم. به همین دلیل تأکید می کند که خداوند باید در ازدواج جای خود را بگیرد. بخشش راه حل کردن روابط پیچیده است. اگر می خواهیم ازدواج خود را بر پایه ای بنا کنیم که تنها خودمان را خوشحال کند، آن را روی زمینی متزلزل بنا می کنیم. بدون خدا ازدواج روی زمین لرزان است. آدم و حوا هم ارتباط نزدیک و هم جدایی از خدا را تجربه کردند. از طریق عیسی مسیح نزدیکی با خدا و جدایی از او هر دو دوباره پر رنگ می شود. انسانیت واقعی و خدای واقعی. بحثی که عیسی پس از آن گفتگو با شاگردانش در مورد ازدواج داشت معنی خود را آشکار کرد. در این گفتگو، آشکار می شود که شاگردان نیز مشکلی با ازدواج داشتند. آنها دوباره عیسی را کنار کشیدند و پرسیدند که آیا واقعاً منظور او این بود که ازدواج به طور تغییرناپذیر تحت حمایت خداست. و عیسی ابتدا سردرگمی آنها را تأیید کرد و گفت: بله درسته، ازدواج قابل فسخ نیست. این امر شاگردان را با چالش بزرگی مواجه کرد، زیرا آنها نمی دانستند چگونه می توانند آن را رعایت کنند. تازه پس از این صحنه داستانی اتفاق افتاد که از قبل برای ما از کتاب مقدس شناسات: برکت کودکان. این داستان مطمئناً ارتباطی با موضوعاتی دارد که قبلاً مورد بحث قرار گرفت. شاگردان سعی کردند بچه ها را از عیسی دور نگه دارند. اما عیسی از این فرصت استفاده کرد تا روشن کند که همه ما باید در امور خدا مانند کودکان باشیم. او آن را با این جمله تأکید می کند که «کسی که ملکوت خدا را مانند کودک نپذیرد داخل آن نخواهد شد». این بخش در مورد کودکان به عنوان تفسیری در مورد طلاق است. عیسی می خواهد برای ما روشن کند که ما می توانیم از این موضوع درک کودکانه داشته باشیم. آنچه می توانیم از کودکان بیاموزیم این است که آنها کاملاً به والدین خود وابسته هستند و بی قید و شرط به آنها تکیه می کنند. کار دیگری نمی توانیم کنیم. عیسی می خواهد برای ما روشن کند که رابطه ما با خدا نیز می تواند چنین باشد. به ویژه در ازدواج. وقتی به جایی می رسیم که نمی دانیم باید چه کار کنیم و نمی توانیم جلوتر برویم، در چنین لحظاتی ما چاره ای نداریم جز اینکه به آغوش نجات دهنده خدای خود بگریزیم و بگذاریم او ما را برکت دهد. آمین